

# علیه اعدام



سردبیر: بابک شدیدی

شماره ۴۱

۳۰ مرداد ۱۳۸۵

اعدام امنیت جامعه را  
تأمین نمی‌کند



بابک فرهمند

حکومت‌هایی که معتقد به سودمندی و بازدارندگی مجازات‌های سنگین از جمله مجازات اعدام هستند، سیاست کیفری‌شان نتیجه معکوس به بار می‌آورد؛ زیرا که اولاً تجربه نشان داده است که سنگین کردن مجازات‌ها از جمله مجازات اعدام شاید در ابتدا به علت خاصیت رعب‌انگیزی نتیجه بخش باشد، ولی طی مدت بسیار کوتاه ترسانندگی و بازدارندگی خود را از دست داده و به علت اینکه دولت‌ها بدون توجه به زیر ساخت‌های اجتماعی، اقتصادی و روانشناسی جنایی بلکه تنها به صرف رفع تکلیف از خود به وضع قوانین پرداخته‌اند، نه تنها هیچ‌گونه اثر مثبتی در بهبود وضعیت امنیت جامعه حاصل نشده بلکه در صورت عدم توجه به زمینه‌های مختلف شاهد افزایش ارتکات جرایم سنگین می‌باشیم. همچنین تا این زمان هیچ سیستم قانون‌گذاری و هیچ دستگاه قضایی و دادرسی در

صفحه ۳

روز ۴ شهریور دادگاه نهایی رسیدگی  
به پرونده نازنین فاتحی

کمپین نجات جان نازنین با دویست و هفت هزار و هفتصد و شش امضا، یک کمپین گسترده با تجارب ارزنده  
صفحه ۲



نازنین افشین جم

نازنین محکوم به اعدام

مینا احدی

مصاحبه نشریه علیه اعدام با عیسی وندی کارگردان  
فیلم رقص زیر ملحفه های سفید

باشد اما مطلقاً همه آن نیست. زنان بسیار زیادی برای حقوق مسلم خودشان مبارزه میکنند و این خیلی مهم است که نیرو و توان آنها دیده شود.. فیلم من سعی در نشان دادن این توان و نیرو دارد. فاطمه گوشه نمونه بسیار جذابی از زن کشور من است که نه تنها با سنتها و خرافه های اسلامی در ستیز است بلکه همچنین چهره مردسالارانه مردان ایرانی را هم تصویر میکند.

به نظر خودتان آیا سنگسار به سنتهای مردم ربط دارد یا امری سیاسیست؟

صفحه ۳

خودتان را برای خوانندگان نشریه علیه اعدام معرفی کنید؟  
عیسی وندی هستم و کار فیلم می‌کنم.

چه انگیزه ای باعث شد که فیلمی در مورد ستم بر زن و به ویژه سنگسار بسازید؟

انگیزه ای که باعث شد رقص زیر ملحفه های سفید را بسازم نگاه دنیای غرب به موقعیت زن در کشورهای نظیر ایران بود. اینکه زن در این کشورها موجودی منفعل قربانی و توسری خورده است. البته این شاید قسمتی از واقعیت

بعد از آن مرداد گران  
خشم تو خفته در خاکستر  
تابستان...  
قتل عام تابستان



مسعود ابراهیم نژاد

مرداد بود و گرما بیداد میکرد... آفتاب تموز بر انجیر میتابید و به میوه های آن رنگ و طعم میداد... مرداد را در مازندران فصل انجیر پزان نیز مینامند. چرا که آفتاب در این فصل بقدری با سخاوت است که با گرمای بی دریغش موجب رنگ گرفتن و رسیدن انجیر میگردد... اما انجیر دار(درخت انجیر به زبان مازندرانی) شهر من قایمشهر ماجرا های دیگری غیر از رسیدن و طعم گرفتن انجیر را به یاد دارد... مرداد برای انجیر دار شهر من یاد آور رسیدن انجیر نیست... انجیر دار شهر من نیز تنها دیگر انجیر هایی به رنگ و سرخی خون میدهد... طعم انجیر هایش هم فرق دارد... آخر انجیر دار شهر من یک انجیر دار معمولی نبود...

صفحه ۴

اعدام عملی شنیع و ضد انسانی است!

از صفحه ۱

نازنین فاتحي در زندان مخوف گوهردشت، لحظه شماری میکند و گاه و بیگاه به بیرون از زندان پیغام می فرستد که مرا فراموش نکنید!

او شنیده است که در بیرون از زندان کسانی برای نجات او کار میکنند. اما او و خانواده اش و بسیاری از کسانی که نام نازنین را شنیده اند، هنوز از ابعاد و اهمیت و حساسیت کمپینی که در دنیا به پیش می رود، اطلاع دقیقی ندارند.

نازنین فاتحي در زندان از دیگران شنیده است که در خارج از کشور کسانی برای نجات جان او تقلا میکنند و گفته اند که نازنین تو نجات پیدا میکنی و مقامات حکومت اسلامی و به اصطلاح "قضات" پرونده، از پر رو شدن نازنین، از پرخاشگری او و از دفاع از حقش حرف میزنند.

گفته میشود که نازنین به قاضی "جواب" میدهد. گفته میشود که او احساس غرور و اعتماد بنفس میکند و گفته میشود که وقتی "قاضی" پرونده او را "هرجایی" و "هرزه" و "ولگرد" می نامد، با صدای بلند به او پاسخ میدهد که اینها به خود شما بیشتر می چسبند تا به من. از من چه میخواهی؟ شما هم میخواهید به من تجاوز کنید. این حق را به شما نیز نمیدهم.....

این صدای دختر جوانی است که در اعماق جامعه است. او بدلیل فقر مجبور شده از مدرسه و درس خواندن دست بکشد. مادرش، قبلا زن کسی بوده که کشته شده و برادر این زن او را به عقد خود در آورده، یعنی پدر نازنین. مادر او که کوهی از درد و غم در دلش سنگینی میکند، با همسر دومش که برادر همسر اولش هست زندگی

میکند ولی او یک زن دیگر هم دارد. در این اوضاع در هم و برهم، پدر نازنین کارگر ساختمانی که بیمار میشود و امکان ادامه کار ندارد، مادرش به خدمتکاری در منزل می پردازد و نازنین از خواهر و برادرانش مواظبت میکند.

مادر نازنین فاتحي با گریه در مصاحبه با سوسن صابری میگوید که یک دختر ۲۱ ساله او، یک روز در خانه بعد از اینکه میگوید دل درد دارد، و امکان رساندن او به بیمارستان نیست، میمیرد و هیچگاه معلوم نشده که چرا این دختر جوان مرد و اکنون نازنین ۱۸ ساله در زندان در انتظار اعدام است.

او وقتی با ما حرف میزند، میگوید من در این دنیا هیچ کس را ندارم، هیچگاه محبت ندیدم، هیچکس از من نپرسید چه میخواهی و چه نمیخواهی و بکیاره تعدادی از خارج از کشور، به خانواده من به دختر من و به خودم محبت میکنند، این بیشتر به خواب شبیه است تا واقعیت، آیا این یک رویا است؟ آیا شما "فرشته" هستید؟

قلب کوچک نازنین به طپش افتاده است و به مادر و اطرافیان زنگ زده و میگوید به "آنها" خبر بده که دادگام نزدیک میشود. من میترسم. از طناب دار وحشت دارم و این کابوس مرا تنها نمیگذارد.

و اینسوی خط، یک جنبش بزرگ دفاع از انسانیت در تقلا است و در حال اعمال نفوذ است. جنبش دفاع از حرمت و حق حیات انسان، جنبش جهانی مقابله با قتل عمد دولتها و بویژه جنبش اعتراض علیه قتل کودکان و نوجوانان.

طومار اعتراضی که نازنین افشین جم، از کانادا اعلام کرده است، لحظه به لحظه افزایش می یابد. آمار این امضاها تا چند ثانیه قبل دویست و هفت هزار و چند صد بود و لابد الان آمار بالاتر رفته است.

خبر این حکم اعدام و اسم نازنین در رسانه های مهم جهانی مطرح شده است. مصاحبه های مطبوعاتی متعدد، سخنرانیها و بالاخره ملاقات با معاون کوفی عنان در نیویورک و ملاقات چندین نفر از نمایندگان دولت کانادا در اوتاوا و ارسال نامه های متعدد اعتراضی به مقامات جمهوری اسلامی ایران، همه و همه ابعاد کمپینی را نجات میدهد که شبانه روزی در جریان است.

قرار است روز ۱۰ اکتبر روز جهانی علیه اعدام در برلین مینا احدی و نازنین افشین جم در نشست سازمان عفو بین الملل آلمان حضور یافته و سخنرانی کنند و در آلمان مجموعه فعالیتهای مطبوعاتی را در هفته های آتی در پیش رو دارند.

یک جنبه مهم این کمپین، ایجاد اعتماد به نیروی انسانیت مترقی در دنیا است. امضا کنندگان

طومارنجات نازنین از پاکستان تا بنگلادش، از امریکا تا کانادا، از چین و یوگسلاوی و عراق و اردن تا ایران و آلمان و سوئیس و نورژ هستند، از چهار گوشه دنیا مردم می نویسند که از حکومت جانین در ایران متنفرند، از اعدام منجزرند و حاضرند هر کاری را بکنند تا نازنین نجات یابد.....

و بالاخره باید اضافه کنیم که هفته گذشته یک هفته مهم در پیشبرد این کمپین بود، تماس تلفنی مینا احدی با خانواده مقتول و گفتن تسلیت به آنها و در عین

حال جویا شدن نظر آنها در مورد حکم اعدام نازنین. و از آنسوی خط کسی میگوید که خانم ما که در قرون وسطی زندگی نمیکنیم، اعدام هیچ گاه راه حل هیچ چیز نبوده است. در خانه ما مادر مقتول طرفدار اعدام نازنین بوده. و این مشکل هم تا حدودی حل شده است. و ما هیچوقت خواهان اعدام یک دختر جوان هیجده ساله نبوده ایم.

با کمپین نجات نازنین، کمیته علیه اعدام و نازنین افشین جم، یک تجربه مهم و فشرده اعتراضی به اعدام را به پیش میبرند. سمپاتی عمیق جهانی و دستهایی که بسوی ما دراز شده است که جان یک نازنین را نجات دهد. و در عین حال مشکلات فراوان کمپینی که با کار شبانه روزی و مستمر به پیش برده میشود. تماسهای تلفنی مداوم و پرداخت هزینه بسیاری از کارهای مربوط به این پرونده همه و همه احتیاج به کمک مالی دارد. به کمپین نجات نازنین کمک مالی کنید.

کمکهای مالی خودتان را میتوانی با این شماره حساب به ما برسانی.

Post bank köln  
International  
kampagne von  
Frauenrechten  
e.v.  
konto nr: 856915  
469  
Iban DE36 4401  
0046 0856 9154 69  
BIC PBNKDEFF  
کمک کنید جان نازنین را  
نجات دهیم!

کمیته بین المللی علیه اعدام  
۱۱ اوت ۲۰۰۶

از این سایت ها دیدن کنید:

Www.adpi.net  
www.jawanan.org  
www.m-hekmat.com  
www.rowzane.com  
www.hambastegi.org  
www.azadizan.com  
www.wpiran.org  
Www.azadizan.com

سردبیر نشریه

علیه اعدام

بابک شادیدی

تلفن:

004673368

4151

ای میل:

babakshad

idi@yahoo

.com

دبیر کمیته بین

المللی علیه

اعدام

مینا احدی

تلفن:

۰۰۴۹۱۷۷۵

۶۹۲۴۱۳

ای میل:

minaahadi

@aol.com

سایت کمیته:

## از صفحه ۱

که خالی از اشتباه بوده و ملاک‌های بی نقص و خدشه ناپذیر ارائه نماید که ما بتوانیم قاطعانه یک شخص را مجرم شناخته و به پای چوبه دار بکشیم. فرضاً شخص بیگناه به موجب نقص موجود در آیین دادرسی کیفری مجرم شناخته می‌شود که اینگونه خطاها در دادگاهها به وفور یافت شده و اشخاص بسیاری بیگناه جان خود را از دست داده‌اند. از طرف دیگر جانی خطرناکی که محکوم به اعدام است، آیا در اینصورت سیستم قضایی که قائل به مجازات اعدام می‌باشد تقصیر جامعه، ناکارآمدی

خانواده، وضعیت اقتصادی و هزاران دلیل دیگر که زمینه ارتکاب جرم را پدید آورده در صدور حکم مد نظر قرار می‌دهد و یا کوچکترین توجهی به این زمینه‌ها شده است؟! ضمناً دولت‌های غیر دموکراتیک که مشروعیت مردمی ندارند، اعدام برای آنها بهترین وسیله است جهت حذف مخالفین، آزادیخواهان و مدافعان حقوق بشر که سیستم آنها را تقویت می‌کند. اگر نظری به کشور خودمان ایران ببینیم، می‌بینیم که متأسفانه حکومت اسلامی در اعدام کردن از هیچ جنایتی فروگذار نکرده و فجیع‌ترین سیستم آدم‌کشی غیرقابل‌تصور الیته با

بر گرفتن از قوانین اسلامی به‌وجود آورده است. از جمله قصاص که نوعی اعدام جهت انتقام جویی شخصی است و خاصیت بازدارندگی ندارد و تنها منظور نظر شارع اسلام از آن تشفی خاطر خانواده مقتول می‌باشد. موارد دیگر سنگسار و مجازات لواط است که همانند قصاص برگرفته شده از قوانین اسلام می‌باشد و به موجب آنها محکوم به اعدام با فجیع‌ترین شکنجه‌ها جان خود را از دست می‌دهد(و با این همه خانم شیرین عبادی برنده جایزه صلح نوبل، اسلام را منافی حقوق بشر نمی‌داند). از موارد دیگر اعدام می‌توان از محکومیت به افساد فی‌الارض نام برد که این

امر تبیع برنده‌ای است در دست حکومت برای قلع و قمع سیاسیون مخالف. پس می‌بینیم که مجازات اعدام هیچگونه اثر مثبت اجتماعی به بار نمی‌آورد و باید بر چیده شود، خصوصاً در ایران که اعدام برگرفته از احکام خشن و غیر انسانی اسلامی و خلاف حقوق بشر است و به طرق بسیار شنیع و جنایتکارانه به مورد اجرا گذاشته می‌شود و باعث اشاعه قتل، انتقام جویی شخصی، بی‌اعتنایی به انسانیت و کرامت انسان و ... می‌شود.

## از صفحه ۱

مصاحبه نشریه علیه اعدام..... سنگسار سنت جوامع اسلامی عقب مانده ایست که در کشورهای مانند ایران قدرت سیاسی را هم عهده دار شده. در پاکستان مثلاً این امری سیاسی نیست هرچند بزرگان قوم نقش دادگاهها را بازی می‌کنند و برای خودشان دولت کوچکی در کنار دولت بزرگ هستند.

این فیلم اولین فیلم مستند در مورد سنگسار بود به نظر شما چرا در مورد این موضوع هنرمندان چنین کم توجه هستند. چه در ایران چه در خارج؟

این را بهتر است از دیگر هنرمندان بپرسید.

آیا سنگسار و همچنین ستم بر زن را پایانی هست؟ نظر شما چیست؟

الیته که سنگسار را می‌توان پایان داد. هرچند ستم بر زن را به این زودبها پایانی نیست. من زیاد بدبین نیستم که وضعیت زنان بهتر و بهتر می‌شود الیته در بسیاری از قسمتهای دنیا مانند اروپا. اما متأسفانه در قسمتهای بزرگی از جهان حرکتها کند و گاه پس رونده است.



مجازات اعدام اسم دولتی کلمه کشتن است. افراد یکدیگر را به قتل میرسانند، اما دولتها افراد را به "اعدام" محکوم میکنند. خواست لغو اعدام و ممنوعیت قتل نفس هردو از یکجا مایه میگیرد، مخالفت با کشتن عامدانه و آگاهانه و با نقشه قبلی کسی توسط کس دیگر. اینکه یکسوی این قتل یک دولت و یا یک مرجع فائقه سیاسی است کوچکترین تغییری در این واقعیت نمیدهد که ما با یک قتل عمد طرفیم. مجازات اعدام وقیحانه ترین و کثیف ترین شکل قتل عمد است. چون یک نهاد سیاسی، جلوی روی مردم، با اعلام قبلی، از قول جامعه، در نهایت حق بجانبی، در نهایت خونسردی، تصمیم به کشتن کسی میگیرد و روز و ساعت واقعه را هم اعلام میکند.

منصور حکمت

مجازات اعدام شنیع ترین شکل قتل عمد است



از صفحه ۱

## قتل عام ۶۷ ، هیجده ساله شد

۱۸ سال از قتل عام هزاران مجاهد و مبارز چپ در تابستان ۶۷ گذشت . طی این ۱۸ سال ، نهادها و تشکل هایی در کشورهای مختلف جهان از جمله ایران ، یادمان آنها را برگزار کردند . اکنون پس از ۱۸ سال هر انسان آگاه ایرانی در برابر این پرسش قرار می گیرد : من در این ۱۸ سال در اعتراض به قتل عام ۶۷ چه کرده ام و با کسی که با آن مخالفتی نداشته چه فرقی دارم ؟ این سوالی است که هر انسان آگاه و صادقی با آن روبرو است و نمیتواند در خلوت خود از پاسخ به آن شانه خالی کند . در پاسخ صادقانه به این پرسش است که ممکن است دریابیم چرا پس از ۱۸ سال ، قتل عامی با آن ابعاد گسترده هنوز در بیرون از محافل ایرانی انعکاسی کافی نداشته است .

در سایه ی تلاشی گسترده و هماهنگ می توان کاری کرد که جمهوری اسلامی جرات نکند برای تخریب قطعه ی ۳۳ و خاوران قدم بر دارد و عضو کمیسیون مرگ و جانی شناخته شده ای چون پورمحمدی به عنوان وزیر کشور در انظار ظاهر شود .

کانون خاوران امسال در دهمین سال فعالیتش تلاش میکند یادمان آن دریادلان را در همصدایی با نهادها و تشکل های دیگر در ابعادی گسترده تر برگزار کند .

زمان : شنبه ۲۳ سپتامبر

مکان و جزئیات برنامه در آینده  
اعلام می شود .

کانون خاوران  
www.khavaran.co  
m

نیز از چهر های بد نام این جنایات هولناک بوده اند... این اعمال سالها ادامه داشت و با وجودی که پاسداران اسلام بارها محل اعدام را تغییر دادند اما انجیر دار همواره در بین زندانیان سیاسی قایمشهر نشان و سمبل خون عزیزان ما بود که بر زمین ریخته شده بود... بار دیگر در سال 67 انجیر دار شهرمان شاهد یک نسل کشی دیگر بود... اما این بار من میخوام از انجیر دار بپرسم که ای انجیر دار صبور و رنج کشیده... ای انجیر دار که شاهد ده ها مورد تیرباران و اعدام عزیزان ما بودی... به یاد داری که در سال 67 چند تا از عزیزانمان را در کنار تو به گلوله بستند؟؟؟ و یا اونها را از شاخه های تو آویزان کردند؟؟؟

انجیر دار عزیز آخر حتما میدانی که اینبار پاسداران اسلام دیگر حتی به خانواده های دوستانم هم نگفتند که کی و به چه شکلی آنها را اعدام کردند! حتی به کسی نگفتند که آنها را کجا دفن کردند!



انجیر دار صبور! آیا تو در میان آن اعدامیها حسین صارمی را هم دیدی؟؟ حسین خیلی پسر خنده رو و شادی بود. حتما از صدای خنده های اون اونرو به یاد داری... کمی فکر کن... حسین براستی که عاشق بود... در آخرین روزهایی که من با حسین هم بند بودم حسین چندین بار با تمام احساس این شعر را برایم زمزمه میکرد...

اگر آن ترک شیرازی بدست ارد دل  
مارا

به خال هندویش بخشم سر و دست و تن و پارا

اگر کس چیز میبخشد از آن خویشتن  
بخشد

نه چون حافظ که میبخشد سمرقند و بخارا را...

آری حسین از آن خویشتن بخشید... حسین جان عزیزش را در راه ترک شیرازی اش بخشید...

انجیر دار عزیز آیا مولا جبلی رو دیدی که آوردند؟ حتما پای تو اونرو هم به دار آویختند... مولا آزاد شده بود و برای فقط پاره ای توضیحات دوباره احظار شده بود... مولا وجودش سرشار از عشق و

در پای انجیر دار شهر من خونهای پاک و عزیزی ریخته شد... بار اول تابستان سال 60 بود که یک شب حدود نیمه های شب انجیر دار ما با صدای موتور و هم همه عده ای از خواب شبانه بیدار شد... انجیر دار صدای عده ای را شنید که نعره های مستانه میزدند و چهره های کریه انباشته از ریش داشتند... انجیر دار بیچاره عده ای را هم دیده بود که دست بسته و چشم بسته اما پر غرور و سر افراشته به سویش میآمدند...

اینها کی هستند؟؟ چرا به سمت من میایند؟؟ چرا چند نفری را با دستها و چشمهای بسته به سمت من میاورند و برای چی اینها رو به ردیف کنار من به خط کردند؟؟؟ تازه داشت چیزهایی دستگیر انجیر دار میشد که یکی از اونهایی که ریش و چهره ایی کریه تر از همه داشت فرمان داد که با تمام قدرت گاز موتورها را فشار دهند تا صدای موتورها هر صدای دیگری را خفه کند... تعدادی از موجودات ریشدار و کریه المنظر که پاسدار نامیده میشدند گاز موتورها را گرفته بودند و چند نفر دیگر با تفنگهای ژ-3 به سوی آمهایی که دستها و چشمهایشان بسته بود نشانه رفتند... آن پاسداری که از همه کریه تر بود، نامش امرالله نوروزیان بود و فرمان داد...

آماده... هدف... آتش... و لحظاتی بعد پاسدار شاهین مقدم، محمد قادری (معروف به ممد سه گوش) ، پاسدار حافظی جویباری و تعدادی شغال دیگر ماشه های تفنگهایشان را کشیدند تاچند جوان رعنا ناله کنان در خون خود بغلتند... آری اینها اولین سری های فرزندان آگاه و غیور خلقمان بودند که در پای درخت انجیر در کنار شهر قایمشهر در جاده شیرگاه به خون غلتیدن... اما این تازه شروع ماجرا بود...

شب بعد و شبهای بعد این ماجراها با دست اندرکاری گروههای دیگر پاسداران اسلامی به اجرا در میآمد. پاسدار هرزه و اوپاش معروف شهرمان مختار اسماعیلی ، گرزین، پاسدار موحدی و سیروس ابویی